

# بررسی صرفی- نحوی گویش کرمانجی خراسان کید بر نظام های حالت

علی علیزاده<sup>۱</sup>  
محمد تقوی گلپان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۸  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

## چکیده

گویش کرمانجی خراسان گونه ای از شاخه شمالی زبان کردی محسوب می شود که بر طبق آمار غیر رسمی حدود ۱/۷ تا ۲ میلیون نفر گویشور در نقاط مختلف خراسان از جمله، قوچان، شیروان، بجنورد، اسفراین، چناران، فاروج، باجگیران، درگز، کلات، لوجی، راتین، جوین، مانه و سملقان، راز و جرگلان، گرمه جاجرم و رادکان و به صورت محدود حتی در مشهد بدان تکلم می کنند. ویژگی ممتاز این گویش نسبت به دیگر شاخه های زبان کردی این است که خیلی از مشخصه های صرفی- نحوی زبان های ایرانی باستان را هنوز در خود حفظ نموده است. بررسی صرفی- نحوی این گویش کمک می کند تا از فروپاشی آن جلوگیری و دامنه تغییرات آن را کاهش دهیم تغییراتی که در نتیجه همجواری با زبان های غیر ایرانی از جمله ترکی و عربی بوجود آمده است. در بررسی صرفی- نحوی زیر ابتدا انواع حالت های صرفی- نحوی از دیدگاه کیبورت توضیح و سپس برای هر یک، نمونه هایی از گویش کرمانجی خراسان ارائه و نشان خواهیم داد که علی رغم برخوردار بودن از نظام های حالت متنوع و پراکنده این گویش، از تلفیقی از نظام های فاعلی- مفعولی و ارگتیو بطور غالب و بصورت همزمان بهره می برد.

**واژگان کلیدی:** گویش کرمانجی خراسان، زبان کردی، نظام های حالت، صرفی- نحوی.

گویش های ایرانی منابعی پربار برای پژوهش های زبانی، ادبی، جامعه شناختی، مردم شناختی و تاریخی هستند و با توجه به اینکه گویش کرمانجی خراسان از جمله ای این گونه های زبانی است که در بخش هایی از کشور ایران زبان اول مردم می باشد نیاز به مطالعات مربوط به آن و

۱. aalizadeh@birjand.ac.ir

Mohammadtaqavi@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان شناسی دانشگاه بیرجند.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی دانشگاه بیرجند.

انجام چنین پژوهشی بیش از پیش احساس می‌شود. گردآوری و ثبت و ضبط چنین گویش‌هایی از آن جهت از اهمیت بسزایی برخوردار است که با بررسی و تحلیل داده‌های گویشی، بسیاری از ناشناخته‌های زبانی شناخته و بر غنای یافته‌های زبانی موجود افزوده می‌گردد. یافته‌هایی که می‌تواند در توصیف هر چه بهتر زبان و گونه‌های آن به عنوان یک نظام ارتباطی مؤثر افتد. در روزگار کنونی بسیاری از گویش‌های ایرانی خاموش شده‌اند و بسیاری دیگر رو به فراموشی نهاده و جای خود را به فارسی معیار یا گویش‌های دیگر داده‌اند و در این میان، فن آوری نوین ارتباطات بر سرعت این روند افزوده است. پس جا دارد تا هر چه سریع‌تر در جهت شناسایی، ثبت، ضبط و توصیف گویش‌های ایرانی از جمله کرمانجی خراسان گام برداریم.

کرمانجی به دلیل بیشترین گویشور (حدود بیست میلیون نفر) در میان سایر گویش‌های کردی از مهمترین گویش‌های زبان کردی محسوب می‌شود و در تقسیم‌بندی شرق شناسان به گروه شمال یا شمال غربی معروف است. گویشوران کرمانج در ارمنستان، آذربایجان، آسیای میانه، ترکیه، سوریه، شمال عراق، و در ایران، در نواحی غرب دریاچه ارومیه و شمال خراسان (بجنورد، اسفراین، شیروان، آشخانه، قوچان، درگز، کلات و...) پراکنده‌اند. طبق آمارهای غیر رسمی جمعیت کرمانج‌های استان خراسان حدود ۱/۸ میلیون نفر است که در مناطق خراسان شمالی و رضوی زندگی می‌کنند. عضدی (۱۳۸۷: ۸ - ۹) معتقد است مهاجرت قوم کرمانج به این منطقه در سه مرحله انجام گرفته است: هجرت نخست در زمان حکومت خسرو انوشیروان ساسانی رخ داده است و هجرت دوم پس از شهادت حضرت علی(ع) است که طرفداران معاویه در جنوب ترکیه و شمال عراق به شیعیان کرد سخت گرفتند تا جایی که مجبور شدند دیار خویش را ترک نمایند که نمونه بارز آن قیام ابومسلم خراسانی بر حکومت وقت می‌باشد. هجرت سوم زمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفته است. چون مراقبت از مرزهای شمال شرق ایران دشوار بوده است به این خاطر شاه اسماعیل گروهی از کرمانج‌هایی را که در غرب ایران می‌زیست‌اند روانه مرزهای شمالی خراسان می‌کند. اکثر مورخین برای نشان دادن زمان مهاجرت ایل کرمانج به خراسان به این مرحله استناد می‌کنند. این در حالی است که قبل از این نیز ایل کرمانج در این منطقه بوده است. در کتاب "منم تیمور جهانگشا" و "سفرنامه کلاویخو" سفیر پادشاه اسپانیا، به طور صریح به قدمت

کرمانج‌های خراسان اشاره شده که ۲۰۰ سال پیش از تشکیل سلسله دولت صفویه بوده است.

### پیشینه مطالعات صرفی- نحوی در گویش کرمانجی

باینون (Bynon, 1979: 211-224) که حوزه مطالعاتی وی کردستان ترکیه، ایران و عراق است، ساخت ارگتیو<sup>۱</sup> را در دو گویش کرمانجی (مناطق ترکیه) و سورانی با یکدیگر مقایسه کرده است که می‌تواند به عنوان یک روش سودمند در زمینه چگونگی گسترش و فروپاشی ارگتیویتهی در زبانهای ایرانی بکار رود. او در این مقاله در جستجوی دلایل تاریخی ناپدید شدن ساخت ارگتیو از ناحیه خاصی از گویش‌های ایرانی غربی است. فرض او بر پیوستار جغرافیایی گویش‌های کردی استوار است که در دستور آنها یک طیف کامل احتمالی، انتقال از نظام‌های کاملاً ارگتیو در گویش‌های شمال به نظام‌های کاملاً مفعولی در گویش‌های جنوب را شامل می‌شود. این انتقال از نظر او، می‌تواند به عنوان یک فرآیند در زمانی در زبان‌های ایرانی دیگر نیز که دارای چنین خصوصیتی می‌باشند بکار برده شود.

یکی دیگر از مهمترین مطالعاتی که اخیراً در ترکیه به انجام رسیده است، رساله‌ای به قلم دورلوجین (Dorleijn, 1996: 83) تحت عنوان "فروپاشی ارگتیویتهی در کرمانجی" است که به طور خاص به موضوع ارگتیویتهی در کرمانجی خراسان پرداخته است. او در این رساله مواردی از زوال و فروپاشی ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی ترکیه را به تصویر می‌کشد که در اثر تماس گویش کرمانجی با ترکی بوجود آمده است. به اعتقاد او یکی از دلایل زوال ارگتیویتهی در گویش کرمانجی، کاربردهای متفاوت الگوی حالت دهی است. به عنوان مثال، ناپدید شدن حالت غیر صریح در اسامی مذکر و همچنین افزایش استفاده از حالت غیر صریح در مفعول افعال متعدی زمان گذشته، نمونه‌هایی از این زوال است.

فرند (Friend, 1985: 24-27) در مقاله‌ای تحت عنوان "ارگتیویتهی در کردی سلیمانیه" با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده از بین سخنوران بومی سلیمانیه و متون کتبی، به برخی ویژگیهای صرفی- نحوی نظام فعلی در گویش کردی سلیمانیه شاخه کردی جنوبی اشاره می‌کند. از نظر او گویش کردی سلیمانیه به مانند کردی کرمانجی از دو نظام حالت دهی

۱ - زبان‌هایی که در رده زبانهای ارگتیو قرار دارند فاعل فعل متعدی را متفاوت از مفعول و فاعل فعل لازم نشاندار می‌کنند.

فاعلی- مفعولی و ارگتیو مطلق برای نشان دار کردن فاعل و مفعول استفاده می‌کند. ارزیابی او از کردی سلیمانیه نشان می‌دهد که این گویش در زمان گذشته دارای ارگتیو ساخت‌واژی است با این حال، او مدعی است که این نوع نظام حالت دهی در سطح نحو دیده نمی‌شود. هیگ (Haig, 2008: 371-375) نیز کتابی تحت عنوان "تغییر الگو در زبانهای ایرانی" در برلین آلمان به چاپ رساند که فصل پنجم آن، به طور کامل به موضوع حالت در زبان کردی (شاخه شمالی) پرداخته است. کتاب فوق تقریباً تنها کتابی است که به طور کامل نظام حالت در زبان های ایرانی را مورد کاوش قرار داده است.

مطالعات مربوط به گویش کرمانجی خراسان از منظر صرفی- نحوی، تنها به یک رساله کارشناسی ارشد محدود می‌شود. ترقی (۱۳۷۹) در رساله کارشناسی ارشد خود به مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی و مهابادی) پرداخته و برای اولین بار از منظر زبان شناسی مقابله‌ای، ساخت جمله در کرمانجی خراسانی را با دیگر گویش های دیگر زبان کردی مورد مقایسه قرار داده است. او به طور گذرا و تنها در صفحات ۳۵ - ۳۹ ویژگی های زبان های فاعلی- مفعولی و همچنین ارگتیو- مطلق را بر می‌شمارد و به ذکر تنها چند مثال از این گویش ها بسنده می‌کند.

### های مختلف صرفی- نحوی در گویش کرمانجی

حالت یکی از عناصر صرفی- نحوی است که زبانهای مختلف در جهان از آن برای نشان دادن رابطه بین هسته و وابسته استفاده می‌کنند. کیبورت (Kibort, 2008: 14-25) با استناد به برخی از زبانشناسان چون کریستال (Crystal, 1980) و دیگران، با مطالعه بر روی بسیاری از زبانهای دنیا، حدود ۲۶ حالت مختلف را گردآوری و در سایتی زبانشناختی موسوم به "سیل" منتشر نموده است که در زیر به برخی از آنها که به طور مستقیم با گویش کرمانجی در ارتباط هستند، به طور مختصر اشاره و برای هر یک نمونه‌هایی از این گویش ارائه می‌شود.

الف) حالت ازی<sup>۱</sup>: در دستوره‌های سنتی، اسمی که مبدأ انجام گرفتن کار است مفعول ازی یا مفعول عنه نام دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۷). به عبارتی دیگر حالتی است که ابزار،

1 - <http://www.sil.org/linguistics>

2. Ablative

علت، موقعیت، منبع و زمان انجام کار را نشان می‌دهد. این اصطلاح از نظر ساخت واژی به طور خاص در دستور لاتین کاربرد دارد (Crysta, 1980: 7) این حالت گاهی اوقات به حالت قیدی نیز تعبیر می‌شود.

۱. *Magn* (cum) *celeritāte* "خیلی تند".

*ABL*

مثال بالا از زبان لاتین می‌تواند به دو صورت تعبیر شود: "با سرعت زیاد" یا به صورت "خیلی تند". مثال دیگری از زبان ارمنیایی نشان می‌دهد که پسوندهای "e" یا "en" اسم را برای حالت ازی نشان دار می‌کنند.

۲. *Mart-en* "از مرد"

*ABL*

۳. *Mart-e* "از مرد"

*ABL*

۴. *D'n-en* "از خانه"

*ABL*

۵. *D'n-e* "از خانه"

*ABL*

به اعتقاد کامری (Comrie, 2009: 439) این حالت در فارسی باستان، اوستایی و سانسکریت به ترتیب با پسوندهای "ma", "mat", "māt" مشخص می‌شود. البته او برای این ادعا شاهی ذکر نکرده است اما در مثال زیر به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۵) از اوستایی (یسن ۴۶، بند ۴)، گروه اسمی "Xšaθrāt" به معنی "شهریاری" مبدأ انجام گرفتن کار است بنابراین دارای حالت ازی یا مفعولی عنه است:

۶. *Yastəm xšaθrāt mazdā mōiθat* "کیست، ای مزدا، که او را از شهریاری براند."

*ABL*

در گویش کرمانجی خراسان این حالت به وسیله حرف اضافه "ža" به معنی "از" قبل از گروه اسمی نشان داده می‌شود. همان‌گونه که در دو مثال نخست، مربوط به گویش کرمانجی مشاهده می‌شود، گروه اسمی که دارای حالت ازی است صرف می‌شود و پایانه "e" می‌گیرد:

۷. *Mə ža bāve xā p'ərs k'ər* "من از پدرم پرسیدم."

*ABL*

۸. *?aw ža mərəne ?at'ərsə* "او از مرگ می‌ترسد."

*ABL*

ب) حالت مطلق<sup>۱</sup>: حالت اسامی فاعلی (در فعلهای لازم) یا مفعولی در زبانهای ارگتیو- مطلق را نشان می‌دهد (Crystal, 1980: 1) در زبان هونزیب<sup>۲</sup> (یکی از زبانهای قفقازی شرقی) گروه اسمی "kid" به معنی "دختر" چه در جایگاه فاعل و چه در جایگاه مفعول بی نشان است در حالی که همین اسم در جایگاه عامل نشان دار می‌شود (Van den Bery, 1995: 122).

۹. *Kid y-ut'-ur* "دختر خواهید."

*ABS*

۱۰. *Oždi-l kid hehe-r* "پسر دختر را زد."

*ERG ABS*

از آنجا که به اعتقاد برخی از زبان شناسان (Bynon, 1979; Haig, 1998)، گویش کرمانجی خراسان در رده زبانهای ارگتیو- مطلق نیز قرار می‌گیرد، بنابراین از حالت مطلق در ساخت جملات متعدی برای گروههای اسمی بهره می‌گیرد.

۱۱. *Kətow hāta xandəne* "کتاب مطالعه شد."

*ABS*

۱۲. *Mən kətow xānd* "من کتاب را خواندم."

*ABS*

ج) حالت ارگتیو<sup>۳</sup>: زبانهایی که در رده زبانهای ارگتیو- مطلق قرار دارند از این حالت برای نشان دار کردن گروههای اسمی عامل در زمان گذشته استفاده می‌کنند. (Crystal, 1980: 134) به عبارت دیگر، این حالت دستوری نوعی است که فاعل یک فعل متعدی را در زبانهای ارگتیو- مطلق نشان دار می‌کند. به نظر کلباسی (۱۳۶۷: ۷۸) این ویژگی معمولاً در زبانهایی یافت می‌شود که قدیمی‌تر و دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند. از وجود ارگتیو در زبانهایی مثل سومری باستان، تبتی- برمه‌ای، بوروشاسکی، اسکیمو، باسک، بعضی زبانهای استرالیایی (دیربال)، قفقازی، هندی و ایرانی سخن به میان آمده و کلاً در سراسر دنیا به جز آفریقا نمونه‌هایی از آنها یافت شده است. وول فورد (Woolford, 2004: 13) نیز با مقایسه حالت ارگتیو با حالت مطلق چنین نظر می‌دهد که در زبانهای ارگتیو- مطلق، حالت ارگتیو به صورت خاصی نشان دار است در حالی که حالت مطلق، بی نشان است. او با ارائه مثالی از زبان

1. Absolutive

2. Hunzib

3. Ergative

هونزیپ (مثال ۹)، در مورد این حالت نتیجه می‌گیرد که مطالعات جدید در حوزه نظریه حالت، این دیدگاه را که حالت ارگتیو، عامل فعل (کنشگر یک عمل) را نشان دار می‌کند تأیید می‌کنند. در مثال فوق (مثال ۱۰)، گروه اسمی "Oždi-1" به معنی پسر به صورت ارگتیو نشان‌دار شده است.

این حالت در گویش کرمانجی خراسان هم نمود ساخت‌واژی و هم نمود نحوی دارد به این معنی که از نظر ساخت‌واژی صورت اسم یا ضمیر نشان‌دار می‌شود و از نظر نحوی نیز قبل از مفعول می‌آید و با فعل مطابقت نمی‌کند و این نقش، مطابقه را به مفعول واگذار می‌کند.

۱۳. *Hassan-e ?az dim* "حسن من را دید."

*O:ABS A:Erg*

۱۴. *M n Hassanø di* "من حسن را دیدم."

*A:Erg O:ABS*

در مثال ۱۳ گروه اسمی "Hassan" دارای نقش عامل است و نشان‌دار، در حالی که همین گروه اسمی در مثال ۱۴ دارای نقش مفعول و بی‌نشان است اما از نظر مطابقه، با فعل مطابقت می‌کند. این موضوع در مورد ضمیر شخصی "az?" به عنوان مفعول و "Mən" به عنوان فاعل نیز در همان مثالها، به همان شکل رخ داده است.

نظام مطابقه ارگتیو- مطلق نظامی است که در آن مطابقه فعل با مفعول برقرار است. این نظام در گویش کرمانجی به صورت نیمه ارگتیو یا گسسته عمل می‌کند یعنی فقط در ساخت های متعدی زمان گذشته از نظام مطابقه ارگتیو- مطلق پیروی می‌کند و در بقیه ساخت ها، نظام فاعلی- مفعولی حاکم است.

زمان گذشته (فعل متعدی)

۱۵. *Ali ?az di-m*

"علی مرا دید" *A:ERG O:ABS PST:1SG*

۱۶. *Ali t'ə di-i*

"علی تو را دید" *A:ERG O:ABS PST:2SG*

۱۷. *Ali ?aw di-ø*

"علی او را دید" *A:ERG O:ABS PST:3SG*

۱۸. *Ali ?am di-ne*

"علی ما را دید" *A:ERG O:ABS PST:1PL*

۱۹. Ali hūn di-n

"علی شما را دید" *A:ERG O:ABS PST:2PL*

۲۰. Ali ?awnâ di-n

"علی آنها را دید" *A:ERG O:ABS PST:3PL*

همان گونه که در نمونه های ۱۵- ۲۰ مشاهده می شود، پایانه های فعل متعدی در زمان گذشته با مفعول مطابقت دارند. این در حالی است که پایانه های فعل متعدی در زمان حال با فاعل مطابقت می کنند. پایانه های فعل لازم نیز در هر دو زمان حال و گذشته یکی است و با فاعل مطابقت می کنند. بنابراین پایانه ها در فعل "di-n" به معنی "دیدن" بسته به این که مفعول آن در چه صیغه ای بیان شده باشد متفاوت هستند. پایانه های فعلی در زمان گذشته عبارتند از: "-m, -i, -∅, -ne, -n, -n". همین پایانه ها با تغییرات کمی از نظر آوایی در زمان حال نیز بکار می روند با این تفاوت که دیگر از خصوصیت ارگتیو- مطلق پیروی نمی کنند و با فاعل در تطابق هستند:

۲۱. ?az Ali da-win- m

"من علی را می بینم" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:1SG*

۲۲. t'ə Ali da-win-I

"تو علی را می بینی" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:2SG*

۲۳. ?aw Ali da-win-ə

"او علی را می بیند" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:3SG*

۲۴. ?am Ali da-win- ne

"ما علی را می بینیم" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:1PL*

۲۵. hūn Ali da-win- n

"شما علی را می بینید" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:2PL*

۲۶. ?awnâ Ali da-win- n

"آنها علی را می بینند" *A:NOM O:ACC PREFIX+PRS:3PL*

(د) حالت فاعلی<sup>۱</sup>: در زبانهایی که از نظر رده شناسی در رده زبانهای فاعلی- مفعولی قرار دارند، اسم هایی که در جایگاه فاعل یا عامل قرار دارند، دارای حالت فاعلی هستند.



(Crystal, 1980: 242). به عبارت دیگر، حالت فاعلی یکی از حالت‌های دستوری اسم است که عموماً فاعل یک فعل را در مقابل مفعول و مبتدا<sup>۱</sup> در جمله واره‌های وجودی<sup>۲</sup> و در مقابل موضوع های دیگر، نشان‌دار می‌کند. با این حال، این نوع نشان داری حالت صوری (ساخت‌واژی) ندارد و به اعتقاد ویندفور (Windfuhr, 1979: 42) شکل پایه اسم یا شکل دست نخورده و بدون وند اسم محسوب می‌شود. در مثال های زیر، زمانی که فعل معلوم است، حالت فاعلی، شخص یا چیزی است که یک عمل را انجام می‌دهد، اما زمانی که فعل مجهول است حالت فاعلی شخص یا چیزی است که پذیرنده عمل است.

The boy ate pizza .۲۷  
NOM

The pizza has been eaten .۲۸  
NOM

در نمونه‌های زیر، به ترتیب از اوستایی (ونیداد ۲، بند ۱) و فارسی باستان (کتیبه داریوش در شوش، س ۴۲) به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۳-۳۷)، گروه‌های اسمی "zaraθuštro" به عنوان فاعل و "piruš" به عنوان نائب فاعل، حالت فاعلی دارند:

.۲۹ Pərəsat zaraθuštro ahurəm mazdam "پرسید زردشت اهورامزدا را".

NOM

.۳۰ Piruš...haça kūšāt...abaryat "عاج...از حبشه...آورده شد".

NOM

در گویش کرمانجی خراسان حالت فاعلی هنگامی به اسم داده می‌شود که جمله واره در زمان حال یا آینده بیان شده باشد و اگر جمله واره در زمان گذشته و متعددی بیان شود عامل به شکل ارگتیو نشان‌دار می‌شود. در مثال ۳۱ گروه اسمی "Xalk" به معنی "مردم" چون در جمله واره زمان گذشته بیان شده است دارای حالت مطلق است در حالی که در مثال ۳۲ بدلیل اینکه جمله در زمان حال بیان شده است دارای حالت فاعلی است. هر چند نشان داری فاعل در مثال ۳۲ صوری (ساخت‌واژی) نیست ولی از نظر نظام مطابقه با فعل تطابق دارد. در حالی که در مثال ۳۱ فاعل دارای حالت مطلق است و به هیچ عنوان نشان دار نیست و از نظر مطابقه نیز با فعل مطابقت نمی‌کند.

1. Topic

2. Existential sentences

۳۱. Xalk hāt-Ø "مردم آمدند."

*S:ABS V-ending*

۳۲. Xalk kar dak'-an "مردم کار می‌کنند."

*S:Nom V-ending*

ه) حالت مفعولی<sup>۱</sup>: حالت مفعول‌های مستقیم در زبان‌های فاعلی- مفعولی را حالت مفعولی می‌نامند (Crystal, 1980: 244) به عبارت دیگر، این حالت نوعی حالت دستوری است که برای نشان‌داری ساخت‌واژی و نحوی مفعول مستقیم در یک ساخت متعددی و در برخی زبان‌ها مفعول حرف اضافه‌ای بکار می‌رود. این حالت در خیلی از زبان‌ها، از جمله زبان‌های هند و اروپایی<sup>۲</sup>، زبان‌های اورالی<sup>۳</sup>، زبان‌های آلتی<sup>۴</sup>، زبان‌های سامی<sup>۵</sup> و همچنین زبان‌های فنلاندی<sup>۶</sup> دیده می‌شود. مثالهای ۳۳ و ۳۴ از زبان انگلیسی نشان می‌دهد که گروه‌های اسمی مشخص شده از نظر ساخت‌واژی حالت مفعولی را از دست داده‌اند، با این وجود، از نظر نحوی هنوز حالت مفعولی خود را حفظ نموده‌اند، چرا که زبان انگلیسی از نظر آرایش سازه‌ای در رده زبانهای SVO قرار دارد و به همین دلیل، جایگاه مفعول باید بعد از فعل باشد. این در حالی است که ضمائر هم از نظر نحوی و هم از نظر ساخت‌واژی هنوز حالت مفعولی زبان اولیه (مادر) هند و اروپایی خود را حفظ نموده‌اند (مثال ۳۵).

I see the car .۳۳

*O:ACC*

Jack hit the boy .۳۴

*O:ACC*

He saw me .۳۵

*O:ACC*

در اوستایی (یشت ۱۹، بند ۹) نیز مفعول جمله، حالت مفعولی دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۴):

۳۶. uγrəm kavaēm x<sup>v</sup>arənō mazdaδātəm yazamaide

*O:ACC*

"فره کیانی نیرومند مزداه داده را می‌ستایم."

1. Accusative
2. Indo-European
3. Uralic
4. Altaic
5. Semitic
6. Finnic

گویش کرمانجی خراسان از جمله زبان های با فعل پایانی SOV است با این حال، تشخیص مفعول از فاعل از لحاظ آرایش سازه‌ای در همه موارد کار چندان ساده ای نیست چون در برخی از موقعیت‌های گفتمانی و یا هنگام مبتداسازی مفعول، جایگاه مفعول به قبل از فاعل تغییر می‌کند. در چنین موقعیت‌هایی گویشور بومی کرمانج، تنها با استفاده از شم زبانی خویش، در مورد مفعول یا فاعل بودن اسم قضاوت می‌نماید. در مثال های ۳۷ و ۳۸، تشخیص اینکه کدام گروه اسمی فاعل و کدام مفعول است کار مشکلی است چرا که جایگاه گروه‌های اسمی همیشه ثابت نیست و می‌تواند تغییر کند.

۳۷. *Dəz dərāvān dawa* "دزد پولها را می‌برد."

*NOM ACC PRES-TR*

۳۸. *dəz dawa Dərāvān* "پولها را دزد می‌برد."

*ACC NOM PRES-TR*

از نظر ساخت‌وازی نیز نمی‌توان به حالت‌های گروه‌های اسمی فوق پی برد چون هیچ نشانگر فاعلی یا مفعولی در گروه‌های اسمی مشاهده نمی‌شود، بنابراین تنها راه مشخص نمودن حالت آنها، نظام مطابقت است. نظام مطابقت در گویش کرمانجی از دو الگو پیروی می‌کند: الف. نظام مطابقت فاعلی- مفعولی: مطابقت فاعل با فعل در زمان حال ب. نظام مطابقت ارگتیو- مطلق: مطابقت مفعول با فعل در زمان گذشته.

مثال های ۳۷ و ۳۸ از الگوی مطابقت "الف" پیروی می‌کنند یعنی گروه اسمی "Dəz" به معنی "دزد" مفرد است و با فعل مطابقت می‌کند در حالی که گروه اسمی "Dərāvān" به معنی "پول ها" جمع و با فعل مطابقت نمی‌کند. اما مثال ۳۹ زیر از الگوی مطابقت "ب" پیروی می‌کند چون گروه اسمی "az" اول شخص مفرد و در جایگاه مفعول است و با فعل مطابقت دارد در حالی که گروه اسمی "wi" سوم شخص مفرد در جایگاه فاعل قرار دارد و از فعل مطابقت نمی‌کند.

۳۹. *Wi ?az k'ošt' m* "او من را می‌کشد."

*ERG ABS PST-TR*

(و) حالت بهره ور<sup>۱</sup>: حالتی است که بهره وری مرجع اسم از موقعیت بیان شده به وسیله جمله واره را نشان می‌دهد (Crystal, 1980: 43). به عبارت دیگر، حالتی دستوری است که در آن یک اسم یا گروه اسمی از نتیجه عمل بهره مند می‌شود. در

برخی از منابع فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۴) از این حالت به حالت مفعول له تعبیر شده است. اسمی که کار برای او انجام شده باشد مفعول له یا بهره ور نام دارد. مثال های زیر از انگلیسی وضعیت این حالت دستوری را در سطح جمله نشان میدهد:

۴۰. She opened the door **for Tom**.  
*BEN*

۴۱. This book is **for Bob**.  
*BEN*

در نمونه های زیر نیز از اوستایی (وندیداد ۲، بند ۲) به نقل از ابوالقاسمی (همانجا)، کار برای "yimāi" انجام می گیرد بنابراین دارای حالت بهره ور است:

۴۲. *Āat mraot ahurō mazdā yimāi srīrāi* "آنگاه گفت اهورامزدا، جمع زیبا را."  
*BEN*

در گویش کرمانجی خراسان، حالت بهره ور با استفاده از حرف اضافه "sā" قبل از گروه اسمی نشان داده می شود. با این حال، لازم به ذکر است که در این گویش حالت ساخت واژی بهره ور وجود ندارد و حرف اضافه "sā" از نظر ساخت واژی هیچ نشانگری را به اسم بعد از خود اضافه نمی کند. حالت بهره وری فقط به صورت معنایی در گویش کرمانجی نمود پیدا می نماید.

۴۳. *Wi derə s Āli va k'ər* "او در را برای علی باز کرد."  
*BEN*

۴۴. *Vā kətowā s Āli-ya* "این کتاب برای علی است."  
*BEN*

ز) حالت بهای<sup>۱</sup>: حالتی دستوری است که داده شدن چیزی به اسم یا گروه اسمی را نشان می دهد (Crystal, 1980: 102). چیز داده شده به اسم ممکن است محسوس و قابل لمس باشد و یا ممکن است غیر قابل لمس و انتزاعی باشد. این حالت در مورد مفعول های غیر مستقیم و اسم هایی که دارای نقش های پذیرنده، بهره ور و مالک یک چیز هستند نیز بکار می رود. مثلاً واژه "mir" در جمله آلمانی زیر به معنی "به من" دارای حالت بهای است.

۴۵. *Gib mir Brot* "نان را به من بده."  
*DAT*

این حالت در ساخت بنیادین گویش کرمانجی (ساخت بی نشان) با وند تصریفی "tā-" برای اسامی جاندار و وند تصریفی "e-" برای اسامی بی جان نشان داده می‌شود. اما در ساخت‌های نشان‌دار (ساخت‌هایی که به علت همجواری با زبان فارسی و ترکی دستخوش تغییر شده اند) این حالت به کلی از بین رفته است و هیچ نشانگری صوری نمی‌توان برای آن آورد.

۴۶. Mammade-r gut "او به محمد گفت".

ANM-DAT

۴۷. az Čuma Širwan-e "من به شیروان رفتم".

UANM-DAT

ح) حالت اضافی<sup>۱</sup>: حالتی است که در آن، مرجع اسم نشان‌دار، مالک مرجع اسم دیگری است (همان: ۱۶۱). به عبارت دیگر اسمی که مضاف الیه باشد حالت اضافی دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵). مثال‌های زیر (Fleming, 1988: 10). از زبان انگلیسی، حالت اضافی را با نشان‌دار کردن اسم به وسیله پسوند "s" نشان می‌دهند.

۴۸. The man-'s foot

GEN

۴۹. The man-'s brother

GEN

در زبان آلمانی نیز حالت اضافی با اضافه شدن تک واژه‌های "der" به بعد از اسم مؤنث و تک واژه‌های "des" به بعد از اسم مذکر نشان داده می‌شود.

۵۰. Das Buch der (Feminine) Schūlerin "کتاب دختر مدرسه ای"

FEM. GEN

۵۱. Das Buch des (Masculine) Schūlers "کتاب پسر مدرسه ای"

MASC. GEN

در مثال زیر نیز از زبان اوستایی (وندیداد ۲، بند ۱) به نقل از ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۳۵) حالت اضافی با نشانگر "anam-" بعد از اسم نشان داده می‌شود:

۵۲. Dātrarə gaēθ-anam astvaitinam, ašāum "ای دادارِ جهانهای مادی، ای مقدس ..."

GEN

گویش کرمانجی معیار<sup>۲</sup> در خراسان، حالت اضافه را در اسامی مذکر و مؤنث به شیوه‌های متفاوتی نشان می‌دهد:

1. Genitive

۲. گونه ای که در روستاها بوسیله افراد کهنسال به کار می‌رود.

الف. اگر اسم هسته مذکر باشد "e-" علامت اضافه و نشانه مذکر بودن اسم هسته است.

۵۳. "Bāv-e mən rənda" پدرم خوب است."

MASC. GEN

۵۴. "asp'-e mən raša" اسب من سیاه است."

MASC. GEN

۵۵. "K'ərās-e mən sisa" پیراهن من سیاه است."

MASC. GEN

در مثالهای فوق واژه‌های "bāv" به معنی پدر و "asp'" به معنی اسب و "K'ərās" به معنی پیراهن، به دلیل اینکه دارای حالت اضافی و مذکر هستند نشانگر "e-" گرفته‌اند.

ب. اگر اسم هسته مؤنث باشد "ā-" علامت اضافه و نشانه مؤنث بودن اسم هسته است.

۵۶. "Diy- mən dalira" مادر من شجاع است."

FEM. GEN

۵۷. "Māyin- mən xošbažna" مادیان من خوش اندام است."

FEM. GEN

۵۸. "Darp'- men pašmiya" شلوار من پشمی است."

FEM. GEN

در مثالهای فوق واژه‌های "Di" به معنی مادر، "Māyin" به معنی مادیان و "Darp'a" به معنی زیر شلوار، به دلیل اینکه دارای حالت اضافی و مؤنث هستند، نشانگر "ā-" گرفته‌اند. لازم به ذکر است که این حالت در برخی از مناطق خراسان شمالی و همچنین رضوی (مناطق نزدیک به شهرها) از بین رفته است و برای هر دو حالت مؤنث و مذکر به مانند زبان فارسی از کسره اضافه "e-" برای نشان دار کردن مضاف (اسم هسته) استفاده می‌شود و فقط در مناطق خاصی از این استان‌ها خصوصاً مناطقی که دور از شهر و در روستاهای مرزی موسوم به سرحد (مرز بین ایران و ترکمنستان) هستند بکار می‌رود.

ت) حالت ابزاری<sup>۱</sup>: حالتی است که نشان می‌دهد مرجع اسم ابزار انجام عمل بیان شده به وسیله جمله واره است (Crystal, 1980: 187). در زبان فارسی حالت ابزاری به وسیله حرف اضافه "bā" یا گروه حرف اضافه‌ای "به وسیله" قبل از اسم نشان داده می‌شود:

۵۹. B /Be vasileye dastam daro bāz kardam

INS

۶۰. B /Be vasileye māšīn raftam  
INS

در گویش کرمانجی حالت ابزاری به وسیله حرف اضاف "pa" و در بعضی مناطق با حرف اضافه "p'e" قبل از اسم نشان داده می‌شود.

۶۱. Wi p'e/pa bille lixəsta mən  
INS

ی) حالت دری<sup>۱</sup>: حالتی است که بیانگر موقعیت (زمانی یا مکانی) مرجع اسم است. به عبارت دیگر حالت اسمی است که مکان یا زمان انجام کاری باشد. این حالت به طور خاص در مورد زبان های Finno-Ugric بکار می‌رود. در برخی متون فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۵) از این حالت به عنوان مفعول فیه یاد می‌شود. شواهد زیر از فارسی باستان (بیستون، ستون ۱، س ۶۶) و اوستایی (وندیداد ۱۹، بند ۹) به نقل از ابوالقاسمی (همانجا) حالت مفعول فیه را به ترتیب برای اسم های "gāθawā" و "zrūne" نشان می‌دهد:

۶۲. Adam karam gāθawā awāstāyam  
LOC

۶۳. Daθat spəntō mainyuš daθat zrūne akarane  
LOC

"داد [آن را] سپند مینو، داد آن را در زمان بیکران."  
در گویش کرمانجی این حالت به وسیله نشانه "e-" یا "i-" بعد از اسم و حرف اضافه "la" قبل از اسم به طور همزمان نشان داده می‌شود:

۶۴. az la harde ru?anəm.  
LOC

۶۵. La sāli 1357 la Irane ?enqlabu"  
LOC

ک) حالت ندایی<sup>۲</sup>: حالتی است که در آن اسمی که مرجعش مورد خطاب قرار می‌گیرد نشان دار می‌شود (Crystal, 1980: 377). در مثال زیر از زبان لاتین (Hartmann and Stork, 1972: 251) واژه "Brute" دارای حالت ندایی است.

1. Locative= adessive  
2. Vocative

۶۶. Et tu, Brute! "تو هم، بروت"

VOC

مثال (۶۷) از اوستایی (هرمزد یشت، بند ۱) منادا (dātarə) بی حرف ندا است اما در مثال ۶۸ از اوستایی (وندیداد، ۱۸، بند ۲۲) منادا (sraoša) با حرف ندای "āi" به کار رفته است:

۶۷. Dātarə gāeθanam astvaitinam...kat asti maθrahe spəntahe amavastəməm?  
VOC

"دادار جهانهای مادی... چیست نیرومندترین از سخن مقدس؟"

۶۸. Āi sraoša ašya huraoða... "آی سروش مقدس زیبا..."

VOC

در گویش کرمانجی خراسان حالت ندایی با اضافه کردن پسوند "o-" به اسم مرجع و یا قرار دادن حرف ندای "hoi" قبل از اسم ساخته می‌شود.

۶۹. Xāngo jān, wara w□rā! "خواهر عزیزم بیا اینجا!"

VOC

۷۰. Hoi Hossein wara w□rā "حسین بیا اینجا!"

VOC

## نتیجه

گویش کرمانجی خراسان با قدمتی دور و دراز و پیشینه تاریخی پیچیده، ویژگی‌های منحصر به فردی را در خود دارد که آن را تا حدود زیادی از دیگر گویش‌های ایرانی متمایز می‌کند. از جمله آنها می‌توان به وجود نظام‌های حالت و بخصوص نظام حالت ارگتیو اشاره کرد که به صورت نسبی، در بعضی ساخت‌های این گویش جاری است و هم نمود ساخت واژی و هم نحوی دارد. در این مقاله هر یک از این نظام‌های حالت در این گویش با تأکید بر حالت ارگتیو که از خصوصیات برجسته گویش کرمانجی خراسان است با ذکر مثال‌های متناسبی، مورد توصیف قرار گرفته است. ساخت ارگتیو در گویش کرمانجی کامل نیست و برای نشان دادن نقش‌های دستوری اقرار اصلی فعل، علاوه بر برخورداری از نظام‌های حالت متنوع و پراکنده از دو نظام فاعلی-مفعولی و همچنین ارگتیو-مطلق به طور همزمان



استفاده می کند. امری که به دلیل همجواری و نفوذ سایر گونه های زبانی بوجود آمده و شاید فروپاشی نظام حالت ارگتیو را در این گویش سبب گردد.

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۲- ترقی، حسن (۱۳۷۹). مقایسه لهجه کرمانجی خراسان با لهجه های دیگر زبان کردی (کرمانشاهی - مهابادی). پایان نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۳- عضدی، احمد (۱۳۸۷). فرهنگ و لغت نامه کرمانجی، بجنورد: عضدی.
- ۴- کلباسی، ایران (۱۳۶۷). "ارگتیو در گویش ها و زبان های ایرانی" مجله زبانشناسی، سال پنجم، شماره ۲، ۷۰-۸۷.

- 5- Bynon, T. (1979). "The ergative construction in Kurdish." *Bulletin of Oriental and African Studies*, No :42, p: 211-224
- 6- Comrie, B. (2009). *The World's Major Languages*. New York: Routledge.
- 7- Crystal, D. (1980). *A first dictionary of linguistics and phonetics*. Boulder, Colorado: Westview Press.
- 8- Dench, A.C. (1995). *Martuthunira: A Language of the Pilbara Region of Western Australia*. Sydney: Australian National University.
- 9- Dorleijn, M. (1996). *The decay of ergativity in Kurmanci: Language internal or contact induced? Studies in Multilingualism*. Tilburg: Tilburg University Press.
- 10- Fleming, I. (1988). *Communication analysis: A stratificational approach. A field guide for communication situation, semantic, and morphemic analysis*. Vol. 2. Dallas, Texas: Summer Institute of Linguistics.
- 11- Friend, R.C. (1985). "Some Syntactic and Morphological Features of Suleimaniye Kurdish". Ph.D . Dissertation in Linguistics, University of California, Los Angeles.
- 12- Haig, G. (1998). Review of Dorleijn, Margreet. 1996. The decay of ergativity in Kurdish. Tilburg: Tilburg University PRSs. In: *Sprachtypologie und Universalienforschung*, 51(4): 371-375.
- 13- Haig, G. (2008). *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*. Berlin: Mouton de Gruyter.

- 
- 14- Hartmann, R.R.K. & Stork, F.C. (1972). *Dictionary of Language and Linguistics*. London: Applied Science Publishers.
- 15- Kibort, A. (2008). "Case. Grammatical features".[on- line].Available: <http://www.grammaticalfeatures.net/features/case.html>. [21/08/2012]
- 16- Pei, M.A. & Gaynor, G. (1954). *A dictionary of linguistics*. New York: Philosophical Library.
- 17- Van den Berg, H. (1995). *A Grammar of Hunzib*. Munchen: Lincorn Europa.
- Windfuhr, G. (1979). *Trends in Linguistics, State-of-the-Art Reports 12, Persian Grammar History and State of its Study*. Berlin: Mouton.
- 18- Woolford, E. (2004). "*Lexical Case, Inherent Case, and Argument Structure*". Ph.D. Dissertation in Linguistics, University of Massachusetts, Amherst.